

دریچه

نگاهی به مستند ایساتیس

زندگی به سبک کویر

رضا صائمی

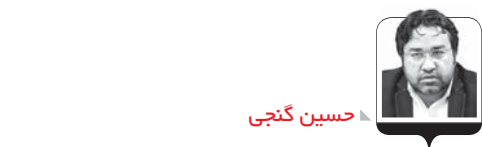
● ایساتیس نام قدیمی شهر یزد است و علی‌رضا دهقان همین نام را برای مستند خود و روایت متفاوت تاریخی از آن برگزیده است؛ امسا «ایساتیس» را می‌توان فراتر از یک روایت شهری را تمام وجوه زیبایی‌شناسانه‌اش، بازنمایی نسبت انسان با طبیعت در تجربه شهرنشینی هم دانست. بازنمایی سوز به زبان و نگاه ایزه و عناصر چهارگانه طبیعت یعنی آب و باد و خاک و آتش، روایت جزء به کل است. از طریق معرفی یک شهر به معرفت جهان پل می‌زند و مخاطب را د دچار خودگاهی به نسبت خود و طبیعت می‌کند. ساختاری که نقد به جامعه مدرن را هم در ضمیر ناخودگاه روایت گنجانده و نشان می‌دهد حال بد انسان امروزی از تجربه معماری و فضای شهرهای مدرن به دلیل فقدان هارمونی و هماهنگی‌ای است که بین انسان و طبیعت وجود داشت و زیست‌بوم او با زیست‌جهان او مماس و منطبق بود. ایسن هارمونی و هماهنگی نه‌فقط در مضمون و ماهیت سوززه بلکه در فرم روایت هم قابل ردیابی است. ازاین‌رو است که تماشای مستند فارغ از وجهت سوزّه و بلاغت متن آن، حال مخاطب را خوب می‌کند و انرژی خوب برساخته از این هارمونی به حس تناسب و تعادل روحی در تماشاگر منجر می‌شود. در بخشی از نریشن مستند آمده «زندگی به سبک کویر، سنت دیرینه این سرزمین است... که تنها راز بقای او در این سرزمین مقدس، دانستن راز هماهنگی با طبیعت است». مستند «ایساتیس» نه‌تنها همین جمله را به‌مثابه جوهره اصلی خود به تصویر کشیده و روایت می‌کند؛ بلکه این هماهنگی با طبیعت را به‌عنوان یک پیام اخلاقی در حس و حال مخاطب و تجربه تماشای او بازتولید و رمزگشایی می‌کند. «ایساتیس» قصه زندگی در کویر و رمز و راز شکوه ماندگار است. زندگی کویری که هم در نسبت با عناصر طبیعت تعریف و هم از زبان آنها روایت می‌شود و چه گزینه‌های خوبی برای بیان نریشن و متن گفتار این مستند برای زبان حال آب و باد و خاک و آتش انتخاب شده است. ابوالحسن تهمایی‌نژاد، نصرالله مدقالچی، زهره شکوفنده و مریم شیرزاد با آن صداهای تأثیرگذار و سحرآمیز بر غنای متن افزوده‌اند. متنی که هم واجد اطلاعات لازم برای بیان واقعیتی بود و هم واجد ادبیات و نگارشی زیبایی‌شناختی که لذت بصری مستند را بد لذت شنیداری در هم تنیده و تماشای مستند را به تجربه‌ای دلچسب بدل کرده است. مستند ایساتیس در دست و به‌اندازه از دوربین و قاب‌بندی‌هایی که قرار نیست صرفا تصاویری کارت‌پستالی خلق کنند؛ بلکه در خدمت بازنمایی سوزّه و مضمون باشند. به همراه ریتم مناسب و روان نیز کمک می‌کند تا بر غنای این تماشا افزودنی شود. «ایساتیس» را می‌توان مستندی سرفرانسه‌ای هم دانست که امکان یک سفر دلچسب را به همراه مردم‌نگاری و شهرشناسی تاریخی برای مخاطب فراهم می‌کند. فارغ از بازنمایی طبیعت زیبای کویر، مهندسی شهری یک شهر کویری هم به‌درستی بازنمایی می‌شود؛ شهری که در نسبت با آهن و فلز که در هم‌زیستی با عناصر طبیعت، هویتمند شده و ساختار و بافت آن شکل گرفته است. مستندی بوم‌گرایانه که هم شکل روایت هم شبامیل بصری متفاوت و ماندگاری دارد که به‌آسانی از یاد نمی‌رود؛ اما مهم‌تر از این دو مؤلفه، نگاه متفاوت مستندساز در دیرینه‌شناسی شهر یزد و مفاهیم کویرشناختی برسانه این پارادایم، «ایساتیس» را متفاوت از نمونه‌های مستندهای بوم‌گرایانه کرده است. حتی می‌توان آن را مستند پرتژه هم دانست که شهر در آن فارغ از هویت تاریخی به یک شخصیت هویتمند بدل شده که از آن رمزگشایی می‌شود. شهری که هم زمین و زیرزمینش را می‌بینیم و هم از آسمان در فیلم‌برداری هوایی به نمایش درآمده است. ضمن اینکه مستند از ظرفیت نمایشی هم برای بازسازی یزد قدیم و آداب و رسوم و سنت‌های مختلف آن استفاده می‌کند که از دل آن نوعی مستند مردم‌نگارانه خلق می‌شود. صحنه‌های یابانی مستند و آن نمایی‌ها که از یک مراسم عروسی سنتی در یزد شاهد هستیم، از یک سو و صحنه‌های مرتبط به مراسم محرم و عزاداری ویژه یزدی‌ها از سوی دیگر، دو سویه مهم سوک و سور را در این شهر کهن بازنمایی کرده و برجسته می‌کند. مستندساز از گفت‌وگو و مصاحبه با مسئولان شهری یا کارشناسان و پژوهشگران بهره‌یز می‌کند؛ اما مستند یک اثر پژوهشی است که حاصل آن در متن گفتارهایی که بیان آن بین چهار گوینده نریشن تقسیم شده، قابل دریافت است. گرچه زمان مستند طولانی است؛ اما ریتم خوب و تنوع و تعدد پلان‌ها و استفاده از صداهای متنوع در نریشن و روایت، آن را کسالت‌بار نمی‌کند. مستندی که فرازنشیب‌های سوزه‌اش را تعلیق آفریده و نشان می‌دهد که چگونه یک شهر از نیستی به هستی می‌رسد. به یک شکوه و شوکت تاریخی در دل کویر و اینکه چگونه مردمان این سرزمین، خاک این کویر را به کیمیا بدل کردند.

هنر اقوام ایرانی به سعی پرویز تناولی



هنری ایران تابان است. مردم ایران گویی بر حسب مفاهیم تزینی می‌اندیشند؛ زیرا همین روشنی و دقت طرح و وزن در شعر و موسیقی آنان نیز دیده می‌شود».

خبر اهدای مجموعه دست‌بافته‌های عشایری و روستایی ایران از سوی تناولی به وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری و از آن طریق به مردم ایران و در دسترس قرارگرفتن این آثار که بخشی از هنر ایرانیان است، از این مجرا می‌تواند درخورتوجه و بااهمیت باشد. این مجموعه که به اعتبار گفته‌شده، شامل هزارو ۴۰۸ قطعه است، دربرگیرنده انواع کامل بافت‌ها از همه روستاها و عشایر اقصانقاط ایران است. این اهمیت زمانی دوجندان می‌شود که بدانیم متأسفانه عمده این آثار دیگر تولید نمی‌شوند و در نقش و در ساخت



حسین گنجی

«هنر ایرانی یک پدیده تاریخی حائز اهمیت قدر اول است. به نظر می‌رسد که اساسی‌ترین و شاخص‌ترین مشغله اقوام ایرانی پرداختن به هنر بوده است. کامل‌ترین سابقه‌ای که از زندگی این مردم بازمانده است و ارزنده‌ترین سهمی که در تمدن جهانی داشته‌اند، همین هنر است و تاریخ هنر آنان بسیاری از مسائل تاریخ فرهنگ بشری را روشن می‌کند». آرتور آپم پوپ با ذکر این گزاره ارزشمند در مدخل ابتدایی «سیری در هنر ایران» گواه درستی از اهمیت سیر تاریخی هنر ایران از یک سو و سهمی که مردمان این سرزمین در شکل‌گیری مفهومی به نام هنر در جهان داشته‌اند، از سوی دیگر ارائه می‌دهد. هنری که تمام بار آن بر دوش هنرمندان شاخص این سرزمین نبوده است و توده مردمی و زیست عمومی مردمان ما در طول تاریخ آن را شکل داده و به آن قوام بخشیده‌اند. تصویری که به قول پوپ ردیای آن در سراسر زندگی مردمان ایران قابل رهگیری و مشاهده است. ایرانیان از ظروف مصرفی خود تا رخت و لباس، تا زیرانداز و بسیاری از وسایل زیستی خود را هنرمندانه تولید کرده‌اند، به گونه‌ای که گویی هنر در ذات و نهاد ایشان است.

اگر برای این گزاره آرتور آپم پوپ بخواهیم امروز شاهد مثالی بیابیم، به یقین مجموعه‌های جمع‌آوری‌شده از سوی پرویز تناولی گواه صادق آن است. تناولی دست به کار سترگی زده است و در همه سال‌های فعالیت هنرمندانه خود به همه نقاط ایران سر زده و تا آنجا که امکان داشته است همه عناصر و وسایل دست‌ساخته هنرمندانه بومی و محلی و گمنام را جمع‌آوری کرده است و این مجموعه‌ها امروز آینه تمام‌نمای مشغله اقوام ایرانی است که هنر بخش اساسی و جدایی‌ناپذیر زیست آنها بوده است.

تناولی در نشستی، درباره نمکدان‌هایی که جمع‌آوری کرده، گفته است: «ایران در زمینه هنرهای عامیانه غنی‌ترین کشور دنیاست و مردم کشور ما به هر چه دست زدند و تولید کردند، از لوازم آشپزخانه گرفته تا ابزار شکار، جهانگردی، سلاح و... همه ردیایی از هنر دارد و صرفا یک شیء کاربردی نبودند، هنرمندان نیز از این آثار الهام می‌گرفتند».

آرتور پوپ نیز به همین قریحه اشاره کرده است که نوشته: «این قریحه و استعداد آراستن و تزین، در همه آفرینش‌های

نگاهی به فیلم «ناگهان درخت» ساخته صفی یزدانیان

عامیانه‌های یک اسب بی حرکت

محمدعلی افتخاری

اینجاست که ضرورت صورت‌بخشیدن به طرح آغازین فیلم و تلاش برای ایجاد دیواری میان تماشاگر -فرهاد با مراتب چندگانه شناخت درونی و بیرونی در الصاق با نشانه‌های موجود در گذشته فرهاد و رمزگشایی از آنها، به گذشته و بالعکس طراحی می‌کند و ایجاد این دیوار نامرئی را به عهده سامان‌یافتن تدریجی خط روایی و بصری فیلم برمبنای ارتباط فرهاد و محیط پیرامونش قرار می‌دهد. باید اثری از گذشته در روایت باشد و نقطه‌های مبهم زندگی فرهاد برای تماشاگر، پیش از شروع فیلم، در پاره تصاویر ناشناخته (یاد و خاطره) یافته شود که جست‌وجوی تماشاگر در زندگی خود و شخصیت اصلی فیلم را سروشکلی باورپذیر بدهد. صدای فرهاد نه به‌عنوان رآوی بلکه به‌عنوان گام‌های اولیه آن در صورت‌دادن به وضعیتی در جهت ایجاد حرکت، جست‌وجو، تماشای خود، رهایی و در نهایت جایگزینی حقیقتی محتوم است. فرهاد، کودک غیرواقعی «ناگهان درخت» را به دنیا می‌آورد. کودکی که ظاهرا قرار است هم هویتی انسانی داشته باشد و هم برگند از هر ویژگی واقعی، به دنیایی دعوت شود که به واسطه حضور فرهاد در یک خط زمانی نامشخص، مراحل قوام‌بخشیدن به اندامش را در سپری‌کردن مراتب یک موقعیت غیرواقعی احساس کند. طراحی کارگردان در صورت‌بخشیدن به این وضعیت در قامت شکنبده و حساس سینما و به‌عنوان هیافتی نوین در سینمای ایران قابل ستایش است. حال باید دید که آیا فرهاد و کودکِ «ناگهان درخت» توانایی گشایش محدوه تماشا از «خیال‌انگاری» تا «وحشت واقعیت» را دارند؟ به بیانی دقیق‌تر، ارتباط شخصیت فرهاد و آورده‌های روایت که درپی ساخت حقیقتی آشکار اما دور از دسترس است، در چه نوع کنکاشی به فعلیت درآمده و چه صورتی از وضعیت انسان کنونی را تربیت می‌دهند؟

اگر ببینیم که فرهاد با صدای خود قرار سازنده پرده ریزبافتی کند که با نوازش نسیمی فانتزی تکه‌هایی مبهم از زندگی او را نمایان کند، پس کاربرد تمامی عناصر روایی و بصری فیلم «ناگهان درخت» به عاملی به جهت کشف شناخته‌ها، روند معناپذیری خاطرات، الصاق مکان و زمان به شمالی بنیادین امر اجتماعی و طرح موقعیت دشواری برای تفکیک و عدم تفکیک فرهاد خیالی از فرهاد واقعی، تبدیل می‌شوند. شیوه کارگردان در اجرای این طرح، صدای فرهاد را در پیوند با پیش‌کشیدن گذشته‌ای نشان می‌دهد که گویی تمام هست و نیست فرهاد و تماشاگر را دربر می‌گیرد؛ گذشته‌ای شورانگیز که با درآمیختن چشم‌اندازهای طبیعی، موقعیت فرهاد را در «رنج حاصل از عدم توانایی بازگشت» نشان می‌دهد و این رنج، فرجام زندگی فرهاد و مهتاب را به نوعی پوچی دایره‌وار گره می‌زند.



تکرارناپذیر و بسیاری از عشایر مناطقی که دست به ساخت چنین آثاری می‌زدند، امروزه بافندگی را رها کرده و شهرنشین شده‌اند. براساس این جدای از آنچه گفته شد، ابعاد پراهمیت دیگری نیز این اقدام می‌تواند در بر داشته باشد و خوب است به آن اشاره کرد. بُعد ارزشمند چنین اقداماتی جنبه حس تشویق‌گری است که در ذات چنین حرکت‌هایی وجود دارد و می‌تواند محل مششق‌گرفتن و تأثیرگذاشت‌ن قرار بگیرد. با برپایی موزه‌هایی از این دست که حاصل مجموعه‌داری خصوصی و گردآوری پژوهشگرانه است، دیگر مجموعه‌داران آثار هنری نیز تشویق به این کار می‌شوند و آثار عمده دست‌ساخت فرهنگ و هنر ایرانی از پست‌وهای شخصی به منظر عمومی کشیده شده و در پی این نمایش هنر ایران می‌تواند تصویر بهتری از شکل زیست هنرمندانه ایرانیان به مخاطبان داخلی و بین‌المللی خود نشان دهد.

بعد مهم و درخورتوجه دیگر پرکردن یک فقدان در موزه‌های ماست. مجموعه اهدایی پرویز تناولی به‌نوعی جای خالی آثاری را در فضای نمایش هنر ایران پر کرده است که همواره ما در ارائه آن ضعف داشته‌ایم.

از بعد دیگر نیز اهدای چنین مجموعه‌ای نشان از این دارد که هنرمند باور دارد این مجموعه‌ها با تمام وسواس و تلاشی که برای گردآوری آن مصرف شده است، متعلق به فرهنگ و هنر ایران است و خوب است در معرض عمومی و از طریق موزه‌ها در معرض بازدید همگان قرار بگیرد.

آن طور که در گزارش‌ها آمده و خود هنرمند اذعان کرده است، جمع‌آوری این مجموعه بیش از ۶۰ سال طول کشیده است.

از قرار دست‌اندرکاران وزارت میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری در نظر دارند تعداد ۱۲ تا ۱۴ عدد از هر گروه بافته را در موزه فرش تهران به نمایش دائمی گذاشته و بقیه آثار را به شیراز منتقل کنند. عمارت نصیرالملک در شیراز، واقع در باغ نصیرالملک و کنار مسجد زیبای نصیرالملک در حال بازسازی برای تشکیل موزه دست‌بافته‌های روستایی و عشایری ایران - مجموعه پرویز تناولی-

است. این مکان به طور دائمی مقرر موزه خواهد بود و به‌نوعی گنجینه هنر بومی و محلی ایرانیان را در بر خواهد گرفت.

تعداد ۲۰۰ قطعه از مجموعه تا به امروز تحویل موزه فرش ایران واقع در خیابان فاطمی شده است. این تعداد برای افتتاحیه رسمی موزه دست‌بافته‌های عشایری و روستایی ایران در اسفندماه در آن مکان تحویل داده شده است. آن طور که گفته شده است، پس از افتتاحیه، این قطعات به شیراز نقل مکان کرده و در محل موزه اصلی قرار می‌گیرند.

فرانسیس مک‌دورمند بازیگر برنده اسکار در ادیسه جاده‌ای «سرزمین آواره‌ها» نقش فرح، یک زن بیوه شصت‌وچندساله را بازی می‌کند که وقتی در رکود مالی بزرگ اواخر دهه ۲۰۰۰ و اوایل دهه ۲۰۱۰، همه چیز خود را از دست می‌دهد، با یک ون از امپایر در نوادا راهی سفری جاده‌ای می‌شود و مثل یک آواره امروزی زندگی می‌کند.

دراین حال، فیلم تحسین‌شده «هرگز، به‌ندرت، گاهی اوقات، همیشه» به کارگردانی الیزا ویتمن دو جایزه NYFCC را از آن خود کرد. بهترین بازیگر زن برای سیدنی فلنکین و بهترین فیلم‌نامه برای هیتمن. ایسن فیلم فوریه پیش جایزه بزرگ هیئت داوران جشنواره برلین را دریافت کرد و پیش‌ازآن نیز در جشنواره فیلم ساندنس برنده جایزه ویژه داوران بخش مسابقه فیلم‌های داستانی آمریکایی شد. «هرگز، به‌ندرت، گاهی اوقات، همیشه» یک فیلمی با موضوع سقط جنین است و با الهام از یک داستان واقعی ترازیک ساخته شده است. فیلم درباره دو دختر نوجوان، اوتمن (با بازی فلنکین)، ۱۷ساله، و دخترعموش اسکایپر (رابدر) در ناحیه‌ای روستایی در پنسیلوانیا است که بعد از بارداری ناخواسته اوتمن، در جست‌وجوی کمک پزشکی به نیویورک سیتی سفر می‌کنند.

«هرگز، به‌ندرت، گاهی اوقات، همیشه» با الهام از ماجرای ساوانیا هالاپ‌پاناوار یک زن هندی ساکن ایرلند ساخته شد که مسئولان بیمارستان گالوی با این استدلال که پاسخ مثبت به درخواست سقط جنین او مغایر با قوانین ایرلند است، به خواسته او مخالفت کردند. هالاپ‌پاناوار در اثر عفونت ناشی از سقط جنین درگذشت و مرگ او با واکنش‌های گسترده همراه بود که درنهایت در ۲۰۱۸ باعث تغییر قانون ممنوعیت سقط جنین در این کشور شد. «۵م‌خون» تازه‌ترین ساسپایک لی نیز برنده دو جایزه شد. لدروی لیندو رسای بازی در نقش یک کهنه‌سراز جنگ ویتنام بهترین بازیگر مرد را برد و جایزه بهترین بازیگر مرد مکمل به چادویک بوزمن برای بازی در نقش یک سرباز رسید. «۵م‌خون» درباره چهار کهنه‌سرباز پایه‌سن گذشته جنگ ویتنام است که در جست‌وجوی بقایای رهبر گروه خود (با بازی بوزمن)، همین‌طور کنجینه‌ای که دفن کرده‌اند، به این کشور برمی‌گردند. حلقه منتقدان فیلم نیویورک در ۱۹۳۵ تشکیل شد. این گروه درحال حاضر شامل حدود ۵۰ منتقد فیلم و خبرنگار فعال در روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، مجلات و رسانه‌های آنلاین در نیویورک ازجمله مجله نیویورک، نیویورکر، ویلیج وویس، اندی‌وایر و واریتی است. این گروه سال گذشته «ایرلندی» مارتن اسکورسیزی را به‌عنوان بهترین فیلم سال انتخاب کرد. آن فیلم بعدا نامزد ۱۰ جایزه اسکار شد. از برندگان بهترین فیلم به انتخاب حلقه منتقدان فیلم نیویورک در سال‌های اخیر می‌توان به «رما»، «لیدی برد»، «الان‌لند»، «کارول»، «بچگی»، «حقه‌بازی آمریکایی»، «۳۰ دقیقه بامداد»، «شبکه اجتماعی»، «میلک» و «بوناپتد ۹۳» و فیلم‌های برنده اسکار بهترین‌فیلم شامل «هنرمند»، «ففسه درد» و «پرمردگاشسوری ندارند» اشاره کرد. در یک دهه گذشته، «کارول» تنها فیلم برگزیده این گروه بوده که تواناست نامزد اسکار بهترین فیلم شود.

سال هجدهم • شماره ۳۸۹۶ — رشت

زیر آسمان فیروزه‌ای

معرفی برترین‌های ۲۰۲۰ از نگاه حلقه منتقدان فیلم نیویورک

● حلقه منتقدان فیلم نیویورک (NYFCC)، یکی از گروه‌های پیشگام در فصل جوایز سینمایی و از مهم‌ترین گروه‌های منتقدان فیلم در آمریکا، جمعه‌شب بهترین‌های دنیای سینما در سال ۲۰۲۰ را معرفی کرد. رای‌گیری از اعضای گروه برای انتخاب برترین‌های سال آنلاین انجام شد و بیش از پنج ساعت طول کشید.

«اولین گاو» به کارگردانی کلی رایکارت کارگردان و فیلم‌نامه‌نویس آمریکایی جایزه بهترین فیلم سال را برد. این فیلم با بازی جان ماگارو، اورلین لی، توبی جونز، یونن برمنز، الیا شوکت و رنه اوبرژونو، اولین بار در دنیا به بخش مسابقه بین‌الملل افتادمین جشنواره فیلم برلین نمایش داده شد.

فیلم‌نامه «اولین گاو» را رایکارت و جاناتان ریموند رمان‌نویس آمریکایی از روی رمان «نیمه‌عمر» (۲۰۰۴) اثر ریموند نوشته‌اند. داستان در دهه ۱۸۲۰ روی می‌دهد و درباره دوستی «کوکي» فیکوویتز یک آشپز ماهر و یک کارگر مهاجر چینی (لی) به نام کینگ لو است. «کوکي» به غرب آمریکا سفر می‌کند و در اورگن عضو گروهی می‌شود که کارشان تجارت پوست حیوانات است. او با لو که رویاهای خودش را دنبال می‌کند، دوست می‌شود. این دو آرزو دارند پولدار شوند و طبعاً برای این کار به سرمایه اولیه نیاز دارند. لو به این اشاره می‌کند که یک گاو به منطقه رسیده است: اولین گاو، و این حیوان به شکلی عجیب توجه‌ها را به خود جلب کرده است. این گاو متعلق به یک مرد انگلیسی عجیب و غریب (جونز) است. اینجاست که نقشه‌ای به ذهن دو مرد آواره می‌رسد: اینکه در دل شب پوشاکی به علفزار بروند و از شیر این گاو برای درست‌کردن یک‌های روغنی استفاده کنند. کار آنها می‌گیرد و ...

از سوی دیگر، حلقه منتقدان فیلم نیویورک،کلویی ژاؤو کارگردان، فیلم‌نامه‌نویس و تهیه‌کننده چینی را برای «سرزمین آواره‌ها» به‌عنوان بهترین کارگردان معرفی کرد. این فیلم سپتامبر پیش جایزه شیر طلایی بهترین فیلم جشنواره ونیز را برد و بعد در جشنواره فیلم تورتوزو جایزه فیلم برگزیده تماشاگران یا جایزه انتخاب مردم را از آن خود کرد.

فرانسیس مک‌دورمند بازیگر برنده اسکار در ادیسه جاده‌ای «سرزمین آواره‌ها» نقش فرح، یک زن بیوه شصت‌وچندساله را بازی می‌کند که وقتی در رکود مالی بزرگ اواخر دهه ۲۰۰۰ و اوایل دهه ۲۰۱۰، همه چیز خود را از دست می‌دهد، با یک ون از امپایر در نوادا راهی سفری جاده‌ای می‌شود و مثل یک آواره امروزی زندگی می‌کند.

دراین حال، فیلم تحسین‌شده «هرگز، به‌ندرت، گاهی اوقات، همیشه» به کارگردانی الیزا ویتمن دو جایزه NYFCC را از آن خود کرد. بهترین بازیگر زن برای سیدنی فلنکین و بهترین فیلم‌نامه برای هیتمن. ایسن فیلم فوریه پیش جایزه بزرگ هیئت داوران جشنواره برلین را دریافت کرد و پیش‌ازآن نیز در جشنواره فیلم ساندنس برنده جایزه ویژه داوران بخش مسابقه فیلم‌های داستانی آمریکایی شد. «هرگز، به‌ندرت، گاهی اوقات، همیشه» یک فیلمی با موضوع سقط جنین است و با الهام از یک داستان واقعی ترازیک ساخته شده است. فیلم درباره دو دختر نوجوان، اوتمن (با بازی فلنکین)، ۱۷ساله، و دخترعموش اسکایپر (رابدر) در ناحیه‌ای روستایی در پنسیلوانیا است که بعد از بارداری ناخواسته اوتمن، در جست‌وجوی کمک پزشکی به نیویورک سیتی سفر می‌کنند.

«هرگز، به‌ندرت، گاهی اوقات، همیشه» با الهام از ماجرای ساوانیا هالاپ‌پاناوار یک زن هندی ساکن ایرلند ساخته شد که مسئولان بیمارستان گالوی با این استدلال که پاسخ مثبت به درخواست سقط جنین او مغایر با قوانین ایرلند است، به خواسته او مخالفت کردند. هالاپ‌پاناوار در اثر عفونت ناشی از سقط جنین درگذشت و مرگ او با واکنش‌های گسترده همراه بود که درنهایت در ۲۰۱۸ باعث تغییر قانون ممنوعیت سقط جنین در این کشور شد.

«۵م‌خون» تازه‌ترین ساسپایک لی نیز برنده دو جایزه شد. لدروی لیندو رسای بازی در نقش یک کهنه‌سراز جنگ ویتنام بهترین بازیگر مرد را برد و جایزه بهترین بازیگر مرد مکمل به چادویک بوزمن برای بازی در نقش یک سرباز رسید. «۵م‌خون» درباره چهار کهنه‌سرباز پایه‌سن گذشته جنگ ویتنام است که در جست‌وجوی بقایای رهبر گروه خود (با بازی بوزمن)، همین‌طور کنجینه‌ای که دفن کرده‌اند، به این کشور برمی‌گردند.

حلقه منتقدان فیلم نیویورک در ۱۹۳۵ تشکیل شد. این گروه درحال حاضر شامل حدود ۵۰ منتقد فیلم و خبرنگار فعال در روزنامه‌ها، هفته‌نامه‌ها، مجلات و رسانه‌های آنلاین در نیویورک ازجمله مجله نیویورک، نیویورکر، ویلیج وویس، اندی‌وایر و واریتی است. این گروه سال گذشته «ایرلندی» مارتن اسکورسیزی را به‌عنوان بهترین فیلم سال انتخاب کرد. آن فیلم بعدا نامزد ۱۰ جایزه اسکار شد. از برندگان بهترین فیلم به انتخاب حلقه منتقدان فیلم نیویورک در سال‌های اخیر می‌توان به «رما»، «لیدی برد»، «الان‌لند»، «کارول»، «بچگی»، «حقه‌بازی آمریکایی»، «۳۰ دقیقه بامداد»، «شبکه اجتماعی»، «میلک» و «بوناپتد ۹۳» و فیلم‌های برنده اسکار بهترین‌فیلم شامل «هنرمند»، «ففسه درد» و «پرمردگاشسوری ندارند» اشاره کرد. در یک دهه گذشته، «کارول» تنها فیلم برگزیده این گروه بوده که تواناست نامزد اسکار بهترین فیلم شود.